

این پریان گناهکار

O رایکا بامداد

در سرازیری کوه رفت و رفت تا در آغوش دره افتاد. آن وقت زیر لب زمزمه کرد: «چه قدر خوب است! چه قدر دوست دارم هر روز گیسویم را در باد رها کنم و خودم را از قلّه کوهها تا آغوش درهها سرازیر کنم! چه بازی شیرینی!» و ملکه نیز به موقع آنچه را یک آبشار یا در این جا «پری آبشار» به آن نیاز دارد تا شخصیت ناکاملش، کامل شود، به او گوشزد می‌کند و بدین‌سان، ضعیفی را در او آشکار می‌سازد. این باعث می‌شود تا خود به خود، پری شایسته‌ی جانشین ملکه آب‌ها نباشد: «آه! پس تو به هوای آغوش دره، هر روز خوشحال و بازیگوش، از قلّه کوهها سرازیر شده‌ای و روی صخره‌ها غلتیده‌ای و به سوی دره‌ها دویده‌ای... آن دخترک چه شد?... دخترک کمی آب برای گلی می‌خواست که در دامنه کوه کاشته بود.» با این حال، آن چه در مورد شخصیت هر کدام از پری‌ها به نظر می‌رسد این است آن‌ها هر کدام گویای طبیعتی از عنصر حیات بخش آب هستند. آبشار، رود، چشمه، دریا و... هر کدام زیبایی‌های خاص خود را دارند و به یک اندازه مصداق هستی بخشی‌اند.

حال، وقتی یکی از این پری‌ها بر دیگران ترجیح داده می‌شود، کمی به قضاوت‌های اخلاقی و ارزشگذاری نزدیک می‌شویم که با ذات ادبیات همخوان نیست.

ملکه آب‌ها که همان اقیانوس بزرگ است، به مثابه منبع هستی یا منبع تمام آب‌ها، در جای ملکه قرار گرفته است و بقیه آب‌ها مانند آبشار، برکه، رودخانه مرداب و غیره فقط از خصوصیتی محدود برخوردارند. مثل پری آبشار که در دل کوه و دره‌هاست، پری رودخانه که همیشه خروشان، و در حال گذر است و پری مرداب که سرد و راکد است.

کتاب ملکه آب‌ها، در میان آثار فعلی نویسنده، جزو اولین آثاری به شمار می‌رود که برای مخاطب سنی کودک نوشته شده است. به غیر از آثاری که نویسنده در مجلات کودک و نوجوان به چاپ رسانده است، مجموعه قصه دیگری از این نویسنده، با نام «پری زاد و پری ناز» به چاپ رسیده که در قیاس با آثار نوجوان نویسنده، آن چنان که از عنوان و خود قصه‌ها برمی‌آید، گویای ذهنیت اسطوره‌گرای نویسنده و علاقه وی به شخصیت‌های افسانه‌ای و قصه‌های پری وار است. خانم «جوزدانی» اگر در داستان‌های نوجوان خود، اجتماعی است و شخصیت‌هایش کاملاً امروزی و درگیر با مسائل اجتماعی و روزمره هستند، در داستان‌های کودک خود، در فضای افسانه‌ها و قصه‌های کهن به سر می‌برد. قصه «ملکه آب‌ها» نیز از این تمهید سود می‌برد و با رویکردی به قصه‌های پری وار نوشته شده است. «ملکه آب‌ها»، داستان هفت پری است که برای جانشینی ملکه آب‌ها دور هم گردآمده‌اند و هر کدام مسیری را که درنور دیده، برای ملکه آب‌ها، روایت می‌کند تا ملکه او را به جانشینی خود برگزیند.

اما ملکه آب‌ها در گفته‌های هریک نکته‌ای می‌یابد که محصول سهل‌انگاری و دور شدن از اصل و هویت آن پری است و یکی یکی این پری‌ها کنار می‌روند تا پری هفتم. هر کدام از این پری‌ها گویای صفاتی هستند که در طبیعت‌شان نهفته است. مثلاً پری آبشار که همیشه در آغوش کوه‌ها و دره‌ها جاری است، پس از این که به درخواست دخترکی که از او آب می‌خواهد، پاسخ منفی می‌دهد، چنین استدلال می‌کند: «پری آبشار



- O عنوان کتاب: ملکه آب‌ها
- O نویسنده: عذرا جوزدانی
- O تصویرگر: بیوک ملکی
- O ناشر: منادی تربیت
- O نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
- O شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
- O تعداد صفحات: ۲۴ صفحه
- O بها: ۶۰۰ تومان

در این میان، تنها «پری چشمه» هاست که می‌جوشد و سر راه خود به همه چیز هستی می‌بخشد. با این تعریف، تنها «پری چشمه» هاست که می‌تواند جایگاه ملکه را به دست بیاورد؛ چرا که تجسم دقیق آب، به مثابه یکی از عناصر چهارگانه هستی بخش است. تم این داستان، بلافاصله ذهن هر مخاطبی را به داستان‌های عرفانی کهن ارجاع می‌دهد. شاید داستان سیمرغ عطار و این که هر کدام از آن پرنده‌ها برای نیمودن آن راه دشوار، دلیل و عذر می‌آورند و در انتها، تنها سی پرنده باقی ماندند که آن مسیر دشوار را می‌پیمایند، شبیه‌ترین و معروف‌ترین مصداق باشد. آن چه از این درونمایه برمی‌آید، ارائه همین نوع نگاه در ساختاری دیگر، یعنی قصه کودک است. اما مگر چنین تم‌ها و مضامینی در آثاری دیگر، مانند «کلیله و دمنه» تکرار و شکل‌های گوناگونی از این دست نوشته نشده است؟ پس چرا قصه‌نویسی کودک باید به دنیای اسطوره پناه ببرد و آن چه را صدگونه بیان

در طول داستان،

مخاطب بارها از فضای گردهمایی

ملکه و پری‌ها، به سرگذشت یکی از «پری‌ها»

پرتاب می‌شود و گویی در حال

خواندن قصه مستقلی است که

در میان یک قصه

خوانده می‌شود

شده است، باز هم بیان کند؟ نوشتن داستان‌هایی که به لحاظ شخصیت‌پردازی یا درونمایه، یادآور افسانه‌ها و داستان‌های پری وار است، به موجبتی نیاز دارد که در این داستان به چشم نمی‌خورد. شاید برای مثال، بتوان گفت یکی از نیازهای این‌گونه داستان‌ها، هنجارشکنی در فرم و محتوای آن‌هاست.

چنین داستان‌هایی اگر از افق امروز نگذشته باشند، تکرار همان افسانه‌ها هستند. این امر بدیهی و منطقی است که در گذر زمان چیزی بر منطق، نگاه و اندیشه ما و مخاطب افزوده شده است که داستان امروز، برای برقراری ارتباط با مخاطب امروزی‌اش، نیاز دارد که به آن بپردازد.

با این حال، داستان «ملکه آب‌ها» کارکردهایی به لحاظ شیوه روایت در خود دارد که

این شاید مهم‌ترین نکته این داستان هم باشد. در این داستان، هرگاه پری می‌خواهد قصه مربوط به خود را بازگو کند، با فاصله‌ای که بین این جملات و جمله‌های راوی سوم شخص داستان ایجاد شده است، انتظار داریم که با قید زمانی ماضی، داستان مربوط به خود را بازگو کند. در حالی که راوی سوم شخص، در زمان و مکانی که پری قرار داشته، قرار می‌گیرد و به جای او ماجرا را با قید زمانی حال برای ما بازگو می‌کند: «ملکه بر تختش تکیه زد و «پری افسرده مرداب» یک قدم جلو آمد. در چشم‌های تیره پری مرداب، تصویر جنگلی پیدا شد... پری مرداب با پیراهن قشنگ فیروزه‌ای رنگش به طرف جنگل می‌رفت. از میان درختان آبنوس که گذشت، با شادمانی رقصید و آواز خواند... پرنده آبی بال و پری زد و مقابل پری رودخانه بر زمین نشست. ملکه هم به دقت به چشم‌های او خیره شد... پری رودخانه با جوش و خروش از روی سنگلاخ‌ها می‌گذشت و هم‌چنان با سرعت پیش می‌رفت. اما چینی که بر پیشانی‌اش افتاده بود، نشان می‌داد در فکر چیزی یا کسی است.»

می‌توان گفت که این داستان، دارای دو زمان حال موازی هم است که یک راوی در موقعیت‌های متفاوت، آن را بیان می‌کند. متفاوت به لحاظ زمان و مکان دو روایت که یکی قصه هر کدام از پری هاست و دیگری خط اصلی داستان که ماجرای جانشینی ملکه آب‌هاست. شاید بهترین مثالی که بتوان برای این شگرد زده همان فلاش بک سینمایی باشد که در آن، قسمتی از گذشته، نه توسط شخص خاصی و با زبان و دیالوگ خود، بلکه توسط دوربین که مانند راوی سوم شخص عمل او را مشاهده می‌کند، بازگو می‌شود.

در طول داستان، مخاطب بارها از فضای گردهمایی ملکه و پری‌ها، به سرگذشت یکی از «پری‌ها» پرتاب می‌شود و گویی در حال خواندن قصه مستقلی است که در میان یک قصه خوانده می‌شود.

این داستان که در زمان حال روایت می‌شود، دارای تصاویر و چشم‌اندازهای توصیفی زنده و پرشوری است که از مقابل چشمان مخاطب می‌گذرد. این فضاهای توصیفی، به خوبی به مخاطب انتقال داده می‌شود؛ خصوصاً این که نویسنده، آن طور که اقتضای فضای داستانش است، از توصیف‌ها و تصویرسازی‌های شاعرانه

بسیار بهره برده است. چنان که در بعضی قسمت‌ها، این شاعرانگی، نه تنها در فضا سازی، بلکه در لحن راوی نیز اثر می‌گذارد: «ملکه آب‌ها، اقیانوس بزرگ، روی تخت فیروزه‌ای رنگی نشسته بود؛ نیم تاجی از خورشید روی سرش می‌درخشید. ابری لطیف و نرم دور تا دور گیسویش نشسته بود و خطی از رنگین کمان روی پیراهن آبی او، از شانه تا پاهایش نقش بسته بود.»

اما نکته‌ای که درباره توالی سرگذشت پری‌ها می‌توان گفت، این است که از پی هم آمدن هفت پری و بیان سرگذشت آن‌ها، به جریان داستان، روالی خطی داده است که تقریباً بی‌هیچ اوج و فرودی تکرار می‌شود.

آن چه ذهن مخاطب را با خود درگیر می‌کند، همین نکته است که جریان قصه در هفت پری خلاصه شده که هر کدام جلو می‌آید و وقتی سرگذشتش بیان می‌شود، کنار می‌رود تا هفتمی. در واقع، داستان می‌خواهد با سرگذشت هر پری، داستانی در دل یک داستان به وجود بیاورد که تقریباً در این کار موفق نمی‌شود. اگرچه هر کدام از پری‌ها ماجرابی دارند، ماجرای پری‌ها در توالی یکدیگر، به تکرار بدل می‌شود. مثلاً در جریان سرگذشت «پری آبشار»، مشخص می‌شود که اشتباه او بی‌توجهی و نادیده گرفتن دخترکی است که کمی آب از او می‌خواست: «ملکه پرسید: آن دخترک چه شد؟ پرنده آبی جلوتر آمد و جواب داد: دخترک، کمی آب برای گلی که می‌خواست که در دامنه کوه کاشته بود.» می‌بینیم که همین موضوع، به گونه‌ای دیگر، در ماجرای «پری رودخانه» تکرار می‌شود که خواهرش «پری جویبار» را نادیده گرفته است: «پری رودخانه سرعتش را زیاد کرد و فریاد کشید: «من عجله دارم. باید بروم. آخر سرعت من کجا و قدم‌های کُند او کجا؟» به این قضیه، این نکته را هم اضافه کنیم که تصویرسازی فضای خرده قصه‌ها نیز کاملاً شبیه هم و بدون صحنه‌های متفاوت زمانی و مکانی است.

ظاهراً داستان قصد دارد با طرح ماجرای هر کدام از پری‌ها، به تعداد مشخصی اشتباه - یا بخوانیم گناه - اشاره کند و اشتباه هر کدام از این پری‌ها باعث می‌شود تا لیاقت جانشینی ملکه آب‌ها را نداشته باشند و از درگاه ملکه رانده شوند. «پری آبشار» نماد خودخواهی است؛ «پری مرداب» نماد حسادت و «پری دریا»، نماد غرور و رخوت ... و

غیر از این که این نگرش، کمی ایدئولوژیک است، باید گفت شباهت رفتار پری‌ها و نیز کُند و نشانه شخصیتی خاصی که نویسنده به هریک از آن‌ها داده، بدون این که رفتار و کردارشان بیانگر شخصیتی ویژه و متفاوت باشد، از آن‌ها شخصیت‌هایی تپیک ساخته است.